کتابخانه سارویة در اصفهان

صدرهاشمی، محمد

«و یقال ان سارویة احد الابنیة الوثیقة القدیمة المعجزة البناء و تشبه فی المشرق بالاهرام التی‏ بمصر من ارض المغرب فی الجلائه‏ و اعجاز البناء»ص 336 الفهرست چاپ‏ مصر.

کسانیکه راجع بکتابخانه‏های ایران،قبل از اسلام و بعد از اسلام مطالبی‏ نوشته‏اند،کمتر بکتابخانه سارویة و محل آن و اینکه این کلمه(سارویة)از چه کلمهء گرفته شده‏ و ریشه لغوی آن‏چه میباشد اشاره نموده و از آن گفتگو کرده‏اند،متأسفانه کتابهای لغت‏ نیز از ذکر این کلمه و تفسیر و توضیح درباره آن خودداری نموده‏اند.و ما ذیلا در ضمن این‏ مقاله سعی میکنیم تا آنجا که مدارک موجود اجازه میدهد،توضیحاتی درباره این کتابخانه‏ بیان کنیم.اول کسیکه درباره بنا سارویه و سارویة گفتگو نموده ابو معشر منجم است وی‏ در کتاب اختلاف الزیجات بنقل حمزه اصفهانی و صاحب الفهرست،مینویسد:«تاریخ سنی ملوک- الارض و الانبیاء ص 127 چاپ برلن و الفرست ابن ندیم چاپ مصر ص 334 و ص 335»

شاهنشاهان ایران آنقدر در حفظ و نگاهداری علوم و اینکه این علوم از گذشتگان‏ بآیندگان برسد سعی و کوشش داشنتد که حدی برایش متصور نیست آنان سعی میکردند محلی‏ را برای حفظ و نگاهداری کتب که سالیان دراز از شر حوادث محفوظ بماند تهیه کنند.

چیزی که سالیان دراز میتوانست در مقابل حوادث طبیعی ایستادگی نماید پوست‏ درخت خدنگ بود که آنرا(توز)مینامیدند و بعدا چینیها و هندیها و کشورهای مجاور همه‏ از ایرانیها تقلید نموده و همگی اوراق نوشته‏های خود را از پوست درخت خدنگ انتخاب‏ نمودند.

ایرانیان از روی همین خاصیت صلابت و محکمی و دوام پوست درخت خدنگ، آنرا در وتر کمانهایشان نیز بکار برده و محکمی و نرمی آنها سبب شده که با آنها بنحو احسن‏ تیرانداری نمایند.

شاهنشاهان ایران پس از آنکه پوست درخت خدنگ را بهتر از هرچیزی برای‏ حفظ و نگاهداری علوم و دانش بشری یافه درصدد برآمدند برای نگاهداری این اوراق‏ بهترین کشورها و شهرها را از حیث خوبی خاک و دوری از زلزله و فرورفتگی پیدا کنند، و پس از مدتها تفحص و کوشش شهری که جامع تمام این اصاف باشد،جز شهر اصفهان، شهری را پیدا نکردند.پس از آنکه شهر اصفهان برای این کار تعیین شد،بجستجوی بهترین‏ بخشهای این شهر برای منظور خود،پرداختند و بخشی بهتر از بخش جی پیدا نکردند،بعدا در داخل بخش جی جائی که مدت زمانهای بعد بنام قهندز موسوم شد برای نگاهداری‏ این مکتوبات یافتند و این محل تا امروز،در زمان ما،باقی و بنام(سارویة)موسوم است‏ و از روی این بنا مردم بسازنده و بانی آن پی بردند.تفصیل این اجمال آنکه سالها قبل گوشهء از این بنا خراب شد و در داخل آن اطاقهای تودرتو وجود داشت که همه از گل شفته بنا شده بود و مقادیر زیادی کتب اوائل همه روی پوست خدنگ(توز)بخط فارسی قدیم نوشته‏ شده بود،یافت شد.بعضی از این کتابها بدست کسانیکه بخط فارسی قدیم آشنائی‏ داشتند افتاد.

در ضمن بعضی از این کتابها نوشته شده بود،طهورث شاهنشاه دوستدار دانش و اهل علم،اطلاع پیدا کرد که بر اثر آمدن بارانهای متوالی همه روی زمین خراب و ویران‏ میگردد و از این جهت بمهندسین دستور داد محلی را که از جهت خاک و هوا مناسب باشد، انتخاب کنند و آنها در داخل شهر جی جائیکه بعدا بنام(سارویة)موسوم شده انتخاب‏ نمودند.طهمورث دستور ساختمان این بنا را داد پس از آن از کتابخانه خود کتابهائی که در علوم مختلف نوشته شده بود بدانجا منتقل نمود.

پس از آنکه این علوم بروی پوست توز نقل شد آنها را در این محل قرار دادند تا پس از فرو نشستن طوفان مردم از آنها استفاده نمایند و من جمله در این کتابخانه کتابی‏ بود منسوب به بعضی از حکمای متقدم درباره سنوات و ادوار معلوم.برای‏ استخراج اوساط کواکب و علل حرکات کواکب.مردم زمان طهمورث و هم‏چنین ایرانیان‏ قبل از آن زمان،این ادوار را،ادوار هزارات مینامیدند.

سپس ابن ندیم شرحی از ابو معشر منجم راجع بزیج شهریار که معنی میکند شاهنشاه زیجها نقل مینماید و بدنبال آن مینویسد که ثقهء برایم نقل کرد(یعنی برای ابن ندیم) که در سال 250 هجری قسمت دیگری از سارویه خراب شد که اکنون محل آن برایم‏ معلوم نیست و در آنجا نیز کتب زیادی بدست آمد که قرائت آنها بر احدی معلوم نبود.

بعد ابن ندیم اضافه میکند که آنچه من بچشمان خود دیدم این بود که در سال سیصد و چهل و اند هرجی ابو الفضل ابن عمید،درزیر خصار شهر اصفهان صندوقهای کتابی‏ بدست آورد که همه بلغت یونانی بود.این کتب را در اختیار کسانیکه بلغت یونانی آشنا بودند پیش یوحنا و غیره قرار داده و در آنها اسامی افردا لشگری و مبلغ مواجب و جیره آنها ثبت و ضبط شده بود.این کتابها باندازهء بدبو و متعفن شده بود که دباغان از نزدیک شدن‏ بآنها خودداری میکردند و پس از آنکه یکسال در بغداد ماند خشکیده و بوی متعفن آنها برطرف گردید آنوقت بقرائت آنها پرداختند.

از این کتب هنوز مقداری نزد استاد ما ابو سلیمان موجود است.

آنچه از گفتار ابن ندیم درباره سارویة شایان توجه است آنستکه در خاتمه مینویسد: میگویند سارویة یکی از ابنیه محکم و قدیمی است که نظیر ندارد و در مشرق‏ از جهت عظمت و جلال و شکوه مانند اهرام مصر در مغرب،میباشد.

و اما آنچه حمزهء اصفهانی در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض چاپ برلن ص 127 بعنوان یکنفر شاهد عینی درباره کتابخانه سارویة مینویسد چنین است:

از حوادث سال 350 هجری اینکه در این سال قسمتی از بنای موسوم بسارویة در داخل بخش جی اصفهان،خراب شد و اطاقی از آن نمایان گردید که تقریبا پنجاه عدل‏ کتاب از پوستهائی کتابت شده بود که مردم آن نوع خط را تا آنوقت ندیده بودند کسی نمیدانست‏ که چه وقت این کتابها در این محل قرار داده شده است تا اینکه کتابی از ابو معشر منجم‏ موسوم بکتاب اختلاف زیج بدست آمد که در آن چنین نوشته بود:

بقیه دارد

بد نیست بدانید که:

طبق آماری که در 14 سپتامبر از طرف اتحادیه کتابخانه‏های آلمان‏ منتشر شده.در سال 1964 تعداد 25376 جلد کتاب در آلمان غربی چاپ و نشر گردیده است.این رقم در سال 1963 در حدود 22615 بوده است.